

## سرگذشت فدک

سرزمین آباد و محصول خیز را که در نزدیکی خیبر قرار داشت و فاصله آن با مدینه حدود ۱۴۰ کیلومتر بود، و پس از دژهای خیبر نقطه اتکاء یهودیان حجاز بشمار میرفت، قریه «فدک» مینامیدند (۱) پیامبر پس از آنکه نیروهای یهودیان را در «خیبر»، و «وادی القری» و «تیما» در هم شکست، و خلائی را که در شمال مدینه احساس میشد، با نیروی نظامی اسلام پرنمود. برای پایان دادن به قدرتهای یهودی در این سرزمین که برای اسلام و مسلمانان کانون خطر و تحریک برضد اسلام بشمار میرفتند، سفیری بنام «محریط» پیش سران فدک فرستاد، «یوشع بن نون» که ریاست دهکده را بعهده داشت، صلح و تسلیم را برنبرد ترجیح داد، وساکنان آنجا متعهد شدند که نیمی از حاصل را هر سال دراختیا پیامبر اسلام بگذارند و از این بعد زیرلوای اسلام زندگی کنند، و برضد مسلمانان دست به توطئه نزنند، و حکومت اسلام در برابر این مبلغ امنیت منطقه آنها را تامین نماید.

سرزمینهایی که در اسلام بوسیله نبرد و جنگ و قدرت نظامی گرفته میشود، متعلق به عموم مسلمانان است، و اداره آن به دست حاکم شرع میباشد، ولی سرزمینی که بدون هجوم نظامی و اعزام نیرو به دست مسلمانان میافتد، مربوط به شخص پیامبر و امام پس از وی است، او باید آنرا بطوریکه در قوانین اسلام پیش بینی شده است، درموارد خاص بکار برد، و یکی از آن موارد اینست که از این املاک و اموال نیازمندیهای مشروع نزدیکان خود را بوجه آبرومندی برطرف سازد. (۱)

روی این اساس پیامبر «فدک» را به دخترگرمی خود حضرت زهرا (ع) بخشید، چنانکه قرائن بعدی گواهی میدهد، منظور پیامبر از بخشیدن این ملک دو چیز بود. ۱- زمامداری مسلمانان پس از فوت پیامبر اسلام طبق تصریحات مکرر پیامبر، با امیرمومنان بود، و چنین مقام و منصب به هزینه سنگین نیازداشت، علی (ع) برای

(۱) به کتاب مراد الاطلاع ماده «فدک» مراجعه شود.

(۱) سوره حشر - آیه های ۷ و ۶، در کتابهای فقهی این مطلب در کتاب جهاد تحت عنوان

«فتی» بحث شده است.

حفظ این مقام و منصب، میتوانست از درآمد «فدک» حداکثر استفاده را بنماید، گویا دستگاه خلافت از این پیش‌بینی مطلع شده بود، که در همان روزهای نخست «فدک» را از دست خاندان پیامبر پیرون ساخت. ۲- دودمان پیامبر که مظهر کامل آن یگانه دختر وی و نوردیدگانش حضرت حسن و حضرت حسین بود، باید پس از فوت پیامبر، بصورت آبرومندی زندگی کنند و حیثیت و شرف پیامبر محفوظ بماند، برای این هدف پیامبر «فدک» را به دختر خود بخشید.

محدثان و مفسران شیعه و گروهی از دانشمندان سنی مینویسند: وقتی آیه «وآت ذالقربی حقه والمسکین وابن السبیل» نازل گردید (۱) پیامبر دختر خود فاطمه را خواست و فدک را به وی واگذار نمود، (۲) و ناقل این مطلب ابوسعید خدری است که یکی از صحابه بزرگ رسول میباشد.

کلیه مفسران شیعه و سنی قبول دارند که آیه در حق نزدیکان و خویشاوندان پیامبر نازل گردیده و دختر وی مصداق برای «ذی القربی» است. حتی در شام هنگامیکه مردشاهی به علی بن الحسین حضرت زین العابدین گفت: خود را معرفی بنما آنحضرت برای شناساندن خود آیه فوق را تلاوت نمود، و این مطلب آنچنان در میان مسلمانان روشن بود که آن مرد شامی در حالیکه سر خود را بعنوان تصدیق حرکت میداد، به آن حضرت چنین عرض کرد: روی نزدیکی و خویشاوندی خاصی که با حضرت رسول دارید، خدا به پیامبر خود دستور داده که حق شما را به پردازد (۳).

خلاصه گفتار آنکه: این آیه در حق حضرت زهرا و فرزندان وی نازل گردیده، و مورد اتفاق جامعه مسلمانان است، ولی این مطلب که هنگام نزول این آیه پیامبر فدک را به دختر گرامی خود بخشید، مورد اتفاق جامعه دانشمندان شیعه، و برخی از دانشمندان سنی است.

وقتی مامون خواست فدک را به فرزندان زهرا برگرداند. نامه‌ای بیکى از محدثان معروف (عبدالله بن موسی) نوشت، و از او درخواست نمود که او را در این مسأله روشن سازد، او حدیث بالا را که در حقیقت شان نزول آیه است، به وی نوشت، و او نیز فدک را به فرزندان حضرت فاطمه بازگردانید (۴) و به فرماندار خود در مدینه نوشت: پیامبر اسلام دهکده فدک را به دختر خود فاطمه بخشیده و این يك مسأله مسلمی است، و میان فرزندان زهرا در این مسأله اختلاف نیست (۵) روزی که مامون برای رفع شکایت و مظالم، بر کرسی خاصی نشست، اولین

۱- سوره اسراء آیه ۲۶: یعنی حق خویشاوندان و مساکین و براه ماندگان را پردازد.

۲- مجمع البیان ج ۳ ص ۴۱، شرح ابی الحدید ۱۶ ص ۲۶۸.

۳- الدر المنثور ج ۴ ص ۱۷۶.

۴- مجمع البیان ج ۲ ص ۴۱ و فتوح البلدان ص ۴۵.

۵- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ۱۶ ص ۲۱۷.

نامه‌ای که به دست وی رسید ، نامه‌ای بود که نویسنده آن خود را مدافع حضرت فاطمه (ع) معرفی کرده بود ، «مامون» نامه را خواند و مقداری گریه کرد و گفت مدافع آنحضرت کیست ؟ پیرمردی برخاست ، و خود را مدافع او معرفی نمود ، جلسه قضاوت به جلسه مناظره میان او و مامون مبدل گردید ، سرانجام مامون خود را محکوم دید و به رئیس دیوان دستور داد ، نامه‌ای تحت عنوان «رد فدک به فرزندان زهرا» بنویسد ، نامه نوشته شد ، و به توشیح مامون رسید ، در این موقع «دعبل» در جلسه مناظره حاضر بود ، برخاست و اشعاری سرود که آغاز آن اینست :

اصبح وجه الزمان قد ضحکا  
برد مامون هاشم فدکا

شیعه در اثبات این مطلب که فدک ملك طلق زهرا (ع) بود ، به مدارکی که ارائه شد ، نیازمند نیست ، زیرا «صدیق اکبر» اسلام امیر مومنان در یکی از نامه‌های خود که به استاندار مصر «عثمان حنیف» نوشته ، صریحا یاد آور شده و میفرماید بلی کانت فی ایدینا فدک من کل ما ظلته السماء فاحت علیها نفوس قوم ، وسخت عنها نفوس قوم آخرین و نعم الحکم الله (نهج البلاغه نامه ۴۵ : از میان آنچه آسمان بر آن سایه افکنده است ، فقط در دست ما از اموال قابل ملاحظه ، دهکده فدک بود ، گروهی بر آن بخل ورزیده ، و نفوس بزرگی روی مصالح از آن چشم پوشیدند ، خدا بهترین داور است.) آیا با این تصریح میتوان در صدق مطلب شك نمود .

سرگذشت فدک پس از پیامبر : پس از درگذشت پیامبر ، روی اغراض سیاسی دختر عزیز پیامبر از ملك طلق خود محروم گردید ، و عمل و کارگران وی از آنجا خارج گردیدند ، او در صدد برآمد ، که از طریق قانون حق خود را از دستگاه خلافت بازگیرد .

در درجه اول ، دهکده فدک در اختیار او بود ، و همین تسلط نشانه مالکیت او بود ولی - مع الوصف - برخلاف تمام موازین قضائی اسلام دستگاه خلافت از او گواہ طلبید ، در صورتی که در هیچ جای دنیا از کسی که بريك مال مسلط است ، و باصطلاح «ذو ایدین» میباشد گواہ نمیخواهند ، او بناچار ، شخصیتی مانند علی (ع) و زنی را بنام «ام ایمن» که پیامبر گواهی داده بود که او از زنان بهشت است ، و بنا بقتل بلاذری در فتوح البلدان ص ۴۳ آزاده شده پیمبر بنام «ریاح» را برای شهادت پیش خلیفه برد ، ولی روی اغراض ، دستگاه خلافت ، به شهادت آنها ترتیب اثر نداد و محرومیت دختر پیامبر از ملک که پدرش بخشیده بود قطعی گردید .

در درجه اول ، دهکده فدک در اختیار او بود ، و همین تسلط ، نشانه مالکیت او و اگر آیه فوق دیگران را شامل گردد بطور قطع دختر پیامبر از مصادیق واضح آن می باشد ، ولی با کمال تأسف این قسمت نیز نادیده گرفته شد ، و خلیفه وقت ادعای وی را غیر رسمی شناخت .

ولی دانشمندان شیعه معتقدند که خلیفه سرانجام تسلیم نظر دختر پیامبر

گردید ، و نامه‌ای در پیرامون فدک که آن ملک طلق فاطمه است نوشت ، و بوی داد ، و در نیمه‌راه دوست دیرینه خلیفه ، با دختر گرامی پیامبر تصادف نمود ، و از جریان نامه‌آگاه گردید و نامه را گرفت و آنرا پیش خلیفه آورد ، و بوی چنین گفت : از آنجا که علی در این جریان ذی‌نفع است شهادت او قبول نیست ، و «ام‌ایمن» زن است و شهادت یک زن ارزش نخواهد داشت سپس در محضر خلیفه نامه را پاره کرد (ابن‌ابی‌الحدید ۱۶ ص ۲۷۴)

سیره‌نویس معروف جهان تسنن این مطلب را طور دیگر نقل کرده و می‌گوید : خلیفه مالکیت فاطمه را تصدیق نمود ، ناگهان دوست وی عمر وارد شد ، و گفت نامه چیست؟! وی گفت: مالکیت فاطمه را در این ورقه تصدیق نموده‌ام ، و ی‌گفت تو به درآمد فدک نیازمند هستی ، زیرا اگر فردا مشرکان عرب بر ضد مسلمانان قیام کردند ، از کجا هزینه جنگی آنها را تامین خواهی نمود! و بعدا نامه را گرفت و پاره نمود (سیره جلد ۳ ص ۴۰۰)

اینجاست که انسان به واقعیتی که یکی از متکلمان شیعه بیان کرده ، اذعان پیدا میکند ، و آن اینست ، که: ابن‌ابی‌الحدید می‌گوید من بیکی از متکلمان امامیه بنام علی بن تقی ، گفتم: دهکده فدک آنچنان وسعت نداشت ، و سرزمین به این کوچکی که جز چند نخل بیشتر در آنجا نبود ، اینقدر مهم نبود ، تا مخالفان فاطمه در آن طمع ورزند ، (۱) او در پاسخ من گفت : تو در این عقیده اشتباه میکنی، شماره نخلهای آنجا از نخلهای کدونی کوفه کمتر نبود، بطور مسلم، ممنوع ساختن خاندان پیامبر از این سرزمین حاصلخیز برای این بود که مبادا امیرمؤمنان از درآمد آنجا برای مبارزه با دستگاه خلافت کمک بگیرد ، و لذا نه تنها فاطمه را از فدک محروم ساختند ، بلکه کلبه بنی‌هاشم و فرزندان عبدالمطلب را از حقوق مشروع خود (خمس غنائم) هم بی‌نصیب نمودند .

جمعیتی که باید دنبال زندگی بروند ، و با کمال نیازمندی بسر ببرند هرگز فکر مبارزه با وضع موجود را در دماغ خود نمیپورراندند (ابن‌ابی‌الحدید ۱۶ ص ۲۳۶)

باز همین نویسنده در ص ۲۸۴- از یکی از مدرسین عالی مقام مدرسه غربی بغداد علی بن الفارقی این جمله را نقل می‌کند : می‌گوید من به وی گفتم دختر پیامبر در ادعای خود راستگو بود ، گفت بلی ، و خلیفه میدانست او زن راستگو است گفتم چرا خلیفه حق مسلم او را در اختیارش نگذاشت ، در این موقع استاد لب‌خندی زد و با کمال وقار گفت : هرگاه امروز سخن او را می‌پذیرفت، و روی این‌جهت که او یک زن راستگوست، بدون درخواست شاهد ، فدک را به وی رد مینمود، فردا او از این

۱- ما موقعیت حاصلخیزی فدک را در اول مقاله از کتاب مرصدا للاطلاع بطور اجمال نقل کردیم .

موقعیت به سود شوهر خود علی استفاده می کرد و میگفت: خلافت مربوط به شوهرم علی است، و او در این موقع ناچار بود خلافت را به علی تفویض کند، زیرا او را يك زن راستگو میدانند، ولی او برای اینکه در این تقاضا و مناظرات بسته شود او را از حق مسلم خود ممنوع ساخت.

ممنوعیت فرزندان فاطمه از فدك در زمان خلیفه اول پی ریزی گردید، و پس از درگذشت علی، معاویه زمام امور را به دست گرفت، و فدك را میان سه نفر ( مروان و عمرو بن عثمان و فرزندش یزید ) تقسیم نمود، در دوران خلافت مروان همه سهام در اختیار او قرار گرفت و وی آنرا به فرزند خود عبدالعزیز، بخشید، او نیز آنرا به فرزندش عمر بن عبدالعزیز داد، از آنجا که او در میان خلفاء بنی امیه يك مرد رو به راهی بود، اولین ظلم و بدبختی را که برداشت این بود، فدك را به فرزندان زهرا بازگردانید، و پس از فوت وی خلفاء بعدی فدك را از دست بنی هاشم گرفته و تا روزیکه طومار زندگی خلفای بنی امیه درهم پیچیده شد، فدك در اختیار آنان باقی بود، و در دوران خلافت بنی عباس مسأله فدك نوسان عجیبی داشت، مثلاً سفاح آنرا به عبدالله بن الحسن واگذار نمود، و پس از وی منصور دوانقی آنرا باز گرفت، ولی فرزند او مهدی آنرا به اولاد زهرا بازگردانید، و پس از وی موسی و هارون روی مصالح سیاسی از دست آنها در آور دند تا آنکه نوبت خلافت به مأمون رسید، او رسماً طی تشریفاتی حقرابه صاحبانش واگذار نمود، و پس از فوت وی باز فدك حالت نوسانی پیدا کرد و گاهی مردود و گاهی ممنوع می گشت و در عصر خلفاء بنی امیه و بنی العباس، فدك پیش از آنکه جنبه انتفاعی داشت، جنبه سیاسی بخود گرفته بود، و اگر خلفاء صدر اسلام به درآمد آن نیازمند بودند ولی در اعصار بعدی ثروت و پول در میان امرا و خلفا بقدری بود، که هرگز به درآمد فدك نیازی نبود، و از این جهت وقتی عمر بن عبدالعزیز فدك را به اولاد فاطمه واگذار نمود، بنی امیه او را توییح کردند و گفتند: تو با این عملت، شیخین ابی بکر و عمر را تخطئه نمودی و او را وادار نمودند که درآمد آنرا میان فرزندان فاطمه قسمت کند، و اصل و مالکیت آنرا در اختیار خود داشته باشد..

(ابن ابی الحدید ۱۶ ص ۲۷۸)

#### بقیه صفحه ۵

این نیز نشانه دیگری از این حقیقت مسلم است که روح تشنه انسانرا ممکن نیست «تنها» از طریق ماده و مادیات و زندگی مادی و صنعت پرکرد بلکه باید گمشده او را در عالمی خارج از جهان ماده پیدا کرد و از همینجا ارزش تعلیمات روحانی و آمیختن آن با پیشرفت صنعت روشن می گردد. قرآن مجید میگوید:

«اعمال افراد بی ایمان همچون سرابی است که در بیابان خشك و سوزانی دیده میشود، بدنهای آن میدوند و چون به آن میرسند هیچ نمی یابند...» (سوره نور)